

«هوالحكيم»

عنوان:

فرار مردم از امام زمان علیه السلام در عصر ظهور



دکتر وحید باقر پورکاشانی



@SERATEHAGHI

@SERATEHAGHI

@MAHDISM_12

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که فرمود: «گویا می بینم قائم را که بر منبری است و بر
تن او قبایی است. پس بیرون آورد از درون قبایش کتابی
به مُهر طلا مُهر شده.» این قبایی که حضرت داره يك کتابی
رو ازش بیرون میارن که روی این کتاب، مُهر و موم شده.
اون مُهری که شده، طلاکوب، که این مُهر رو حضرت باز
می کنن چه دستورات بناست اون جا ارائه بشه که حضرت از
روی اون بخونن. «پس آن را می گشاید و بر مردم می خواند.
آن گاه مردم از گرد او فرار می کنند.»

خوب دقت کنید! این‌ها روایت‌های مشکلیه! این‌ها باید تو
پك خودش بررسی بشه، تو فضای خودش بررسی بشه. اگه نه
يك نفر می‌گه آقاشون رو دیدن، امامشون رو دیدن، دیدن که
اون همه آدم‌های نادون از بین رفتن، بعد امامشون کتاب رو
در میاره این‌ها فرار می‌کنن! می‌گه «فرار می‌کنند مانند رم
کردن گوسفندان!» در می‌رن! آقا کتاب می‌خواد بخونه این‌ها
فرار می‌کنن! «و باقی نمی‌ماند الا نقبا و مؤمنان خالص و
کامل.»

يك تعدادی دور حضرت باقی می‌مونن که احتمالاً همون
سی صد و سیزده تا و يك تعداد دیگه هستن همین‌ها باقی
می‌مونن بقیه در می‌رن! عجیبه حدیث!

«آن‌گاه سخنی می‌گوید (امام زمان)، کلامی به زبان می‌آورد...»
که عرض می‌کنم این کلام يك کلام معجزه‌آمیزه.

ببینید گاهی وقت‌ها در کلام، معجزه خوابیده! اسم اعظم!
اسم اعظم از کلماتی هست که اگه يك نفر به زبانش بیاره
می‌تونه کارهای معجزه‌آمیز انجام بده! اسم اعظم این ویژگی‌ها
رو داره. گاهی اوقات به يك اسم اعظم می‌تونن چشم‌هات رو
ببندی باز کنی کنار کعبه باشی! به يك اسم اعظم چشم‌هات
رو ببندی باز کنی کنار حرم سیدالشهدا باشی! به يك اسم
اعظم می‌تونن کاری بکنی يك چوب تبدیل به چی بشه؟ اژدها!

حالا يك خاطره‌ای هم نقل بکنم از آیت‌الله سیدان. ایشان می‌گفتن که استاد ما تعریف می‌کردند که من يك غده‌ای پشت گردنم در اومده بود و این لباس و قبا به تعبیری به این غده که می‌خورد من رو اذیت می‌کرد.

هر روز می‌رفتیم پای درس مرحوم آ‌ شیخ مجتبی قزوینی. هی دست می‌کردم... هی لباس و قبا رو این‌طوری می‌کردم. بعد از کلاس گفت آ‌ سید جعفر! بیا ببینیم چیه! گفتم آقا جان يك غده‌ای در اومده قبا می‌خوره بهش اذیتم! گفت این دستش رو گذاشت رو قبا و يك ذکری گفت، سریع هم گفت. دست کردم دیدم غده نیست! تا همین الان هم اثر غده هم باقی نمونده!

اسم اعظم این ویژگی‌ها رو داره!

با مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، استاد آ‌ شیخ مجتبی به پسرش می‌گفته که پسر جان بیا طلبگی بخون نوکری امام زمان علیه‌السلام رو بکن! می‌گفته باباجون شما رفتین طلبه شدین نه وضع مالی و نه پولی، می‌خواین من هم بدبخت کنی به تعبیری! می‌گه آقا شما بیا خالصانه برای آقا نوکری کن حضرت تأمینت می‌کنه! می‌گه نه شما رفتید دیدیم دیگه چه جوریه وضعیت زندگی مون! چون مرحوم آ میرزا مهدی اصفهانی خیلی زاهدانه زندگی می‌کرد. حتی میوه هم که می‌خواست به بخره میوه‌ی خوب نمی‌گرفته درجه دو می‌گرفته، میوه‌های معمولی می‌گرفته. تا این اندازه زاهدانه زندگی می‌کرد. يك وقت يك سینی مسی روی میزی بوده. مرحوم میرزا يك چیزی می‌گه دست می‌زنه به این سینی مسی، این سینی طلا می‌شه! پسرش نگاه می‌کنه! پدرش می‌خواست به بگه تو چندتا عمر هم بکنی، ما به يك اشاره می‌تونیم اون چه به دست بیاری رو به دست بیارم اما خودم نمی‌خوام! بعد می‌گه اما تو به این سینی هم نخواهی رسید! اشاره می‌کنه دوباره سینی مس می‌شه.

اسم‌های خاصی يك اثراتی داره. منتها يك زمينه‌ی روحی هم می‌خواد. يك زمينه‌ی روحی می‌خواد این اسم‌های اعظم رو يك نفر بلد باشه می‌تونه این کارها رو انجام بده. گاهی اوقات در جهت نوکری به امام زمان علیه‌السلام، اعطا می‌شه این اسماء، و طرف با اون قوت روحی و اخلاصی که داره می‌تونه تکوین رو تغییر بده به تعبیری! حالا ببینید خود حضرت همه چی رو داره! در ماجرای بلقیس وقتی که سلیمان می‌گه اون خانمی هست که پادشاهی می‌کنه کی می‌تونه تختش رو پیش من بیاره؟ يك عفريتی از جن میاد می‌گه من می‌تونم در يك زمان خاص. آصف بن برخیا، وصی حضرت سلیمان، می‌گه کم‌تر از طرفه العینی چشم بر هم زدن من اون رو میارم. اون اسم اعظم داشته! فرمودن اسم اعظم هفتاد و سه تاست، هفتاد و دو تای اون رو به ما ائمه دادن. یکیش رو آصیف داشت! یکی دو تا رو آصیف و اوصیای انبیاء داشتن که با همون این کارها رو می‌کردن.

حالا امام زمان علیه السلام تمامش رو داره! و خب
شیعیان شون کسانی که در مسیر او باشند، آموزش می دن
حضرت. حالا ببینید این جا چی می فرمایند:
می فرمایند حضرت میان روی منبر، کتابی رو در میارن. این
کتاب موم شده به طلا. مومش رو می شکنن. شروع می کنن
به خوندن. وقتی شروع می کنن به خوندن، مردم فرار می کنن!
مثل رم کردن گوسفند! الا خالصین باقی می مونن. بعد حضرت
سخنی می گن، کلامی به زبان شون جاری می شه. «پس مردم
پناهگاهی پیدا نمی کنند تا این که به سوی او باز می گردند!»
کجا داریم می ریم ما؟! همه کاره و پناه موم امام زمانه! دوباره
برمی گردن.

«و من (امام صادق علیه السلام) می دانم آن کلامی را که می گوید.» امام صادق علیه السلام فرمودند اون چیزی که امام زمان علیه السلام می گه به تعبیری اسم خاص هست رو من می دونم. حتی کسانی هم که می خوان سرشون به سنگ بخوره مطیع حضرت بشن، زمینش رو دارن آدم های معاندی نیستن، زمینش رو داشته باشن باز هم با عنایات خاص انجام می گیره، با مسائل ماورایی مسأله پیش می ره.